

مختصری است که خواندن و بررسی اش بیش از دو ساعت وقت نمی گیرد. موضوعش ارتباطی نه به زمان حاضر دارد و نه به رژیم فعلی. البته توجه به شاهنامه ی فردوسی و فرهنگ فارسی احتمالاً گناهی است در نظر بزرگانی که در نهایت مال اندیشی همتشان مصروف برگزاری سمینار دعبل خزایی است، آنهم در مناسبترین نقطه ی ایران، یعنی استان خوزستان.

• واقعاً نمی دانم کجا نوشته هایم خلاف مصلحت اسلام یا حتی حکومت موجود است. رجال الغیب وزارت ارشاد هم که در ردیف از ما بهتراند و دست نویسنده ی مطرود ممنوع القلمی چون من به دامن کبریاشان نمی رسد تا ارشادم کنند و آخر عمری از تکرار معاصی محفوظم دارند.

• در ماههای اخیر شایعه سازان البته متدین و جوانمرد، خروارها کاغذ مؤسسه کیهان و خبرنامه ها را تلف کردند که مرا سرسپرده ی امپریالیسم و از فعالان حزب توده و از مداحان رژیم آریامهری و از نوکران پهلبدی که شوهر شمس است و بالاخره عضو رسمی ساواک معرفی کنند تا اگر روزی صغیر گلوله ای سینه ام را شکافت، یا جسد بیجانم فرس خبیانی شد، حتی یک نفر بر جنازه ملحد بدنامی چون بنده نماز نخواند اقدام پرخرجی که می توانستند با کشف یک لوله ی تریاک، یا مصرف دو مقال

سرب، هم بهتر به مقصود رسند و هم عملشان با تقوای اسلامی و شرافت انسانی فاصله ی کمتری داشته باشد. • این شاید آخرین نامه ی من باشد که گوش جانم مشتاق طنین رهایی بخش «الرحمن» است و مزه ای در جهان نمی بینم. یا بفرمایید مرا بگیرند و به پاداش جرایمی که به ساقه ی طبع بزرگوار پرهیزکارشان برام تراشیده اند بکشند یا به دادخواهی ام رسیدگی کنند و علت توقیف کتابهایم را اعلام. راه پیشوای آزادگان جهان حسین بن علی که در انحصار قشر و طبقه خاص نیست.

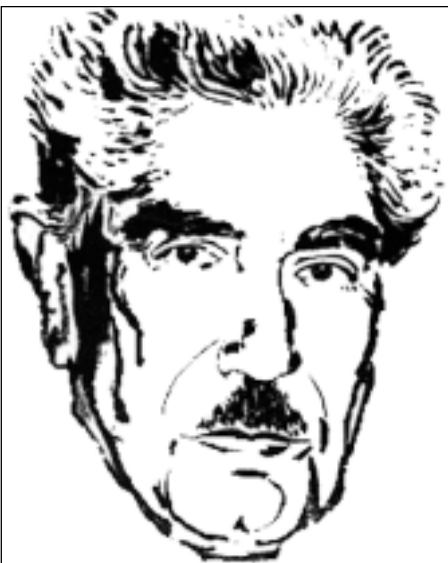
به نزدیک من در ستم سوختن

گوارتر از با ستم ساختن

• در حکومت اسلامی ضابطه چیست. آیا فضایل، منحصر به نیاز و دعای بیشتر است و روزه ی طولانی تر، سجده ی غلیظ تر و لقب حاجی و انبوهی محاسن و کلفتی دستار و دعوی بسیار، یا به حکم آیه ی کریمه ی «ان اکرمکم عندالله اتقیکم». فضیلت افراد محصول تقرب به حق است و قرب یزدان در گرو تقوی. اگر چنین است اجازه فرمایید بی هیچ ملاحظه و پروایی عرض کنم بسیاری از اعمال سران حکومت برخلاف تقواست. این را به تجربه شخصاً در یافته ام و اثباتش اگر خواستید آسان است.

• آدمیزاده ام. آزاده ام و دلش همین نامه که در حکم فرمان آتش است و نوشیدن جام شوکران. بگذارید آیندگان بدانند که در سرزمین بلاخیز ایران هم بودند مردانی که دلیرانه از جان خود گذشتند و مردانه به استقبال مرگ رفتند.

دنباله مطلب در صفحه ۴۷



آدمیزاده ام. آزاده ام و دلش همین نامه که در حکم فرمان آتش است و نوشیدن جام شوکران. بگذارید آیندگان بدانند که در سرزمین بلاخیز ایران هم بودند مردانی که دلیرانه از جان خود گذشتند و مردانه به استقبال مرگ رفتند.

دکتر احسان یارشاطر منتشر کردیم، مراجعه کنید، به نکته هایی می رسید که می بینید دستگاه امنیتی رژیم حتی داشته است از یک صدا، آن هم یک تکصدا آنقدر وحشت کند که کمر به قتلش بیند. سعیدی در نامه های خود که به ترتیب سه نامه به آیت الله خامنه ای، یک نامه خطاب به آقایان هاشمی رفسنجانی، دکتر حبیبی، معاون اول ریاست جمهوری و آقای خاتمی، وزیر ارشاد اسلامی، یک نامه به نمایندگان مجلس شورای اسلامی و یک نامه در جواب تهمتهای روزنامه کیهان خطاب به هموطنان نوشته است، او در این نامه ها مسأله سانسور و کتاب به طور اخص و موضوع فشار و آزادی کشتی را به طور اعم طوری مطرح کرده است که بی شک حرفهای او و افکارش مانند هم ولایتی اش میرزا آقاخان کرمانی و مکتوبات او در تاریخ فکر آزادیخواهی ایران باقی خواهد ماند.

نامه ها صریح است. بی پرده است. حرفها در آن بروشنی زده شده و مرد به جان آمده از ریا و دروغ، در بند تعاریفات و مجامله هایی که عموماً در این مواقع به کار می گیرند تا شاید راه فرار و آشتی برای روز مبادا باقی بگذارند، نیست یک تنه ایستاده است و تنها و بی هیچ یاوری رجز خوانده و حریف طلبیده است. خواندن بخشهایی از این نامه ها یاد این دلاور به خاک افتاده را در اذهان جاودانه خواهد ساخت.

(۷)

از: نامه هایی به خامنه ای

• «ضحاک ماردوش» کتاب مفصلی نیست، جزوه ی

ادامه مطلب یادداشتهای بی تاریخ از صفحه ۲۲

(۴)

مرد ساده دل کویری

بار آخری که دیدمش دفعه دومی بود که به لس آنجلس آمده بود. آقای رفسنجانی، رئیس جمهور بود و او در نامه ای سرگشاده او را «مرد هوشمند کویری» نامیده بود. زانو به زانو نشسته بودیم. پرسیدم آیا واقعاً به رفسنجانی اعتقاد دارد؟ در کمال صداقت گفت: «مرد فرصی است، می شود با او حرف زد، از حرف زدن که آدم ضرر نمی کند» با او هم عقیده نبودم. تذکر دادم که به هر حال این طور تند و بدون پروا حمایت کردن از این آقای رئیس جمهوری شاید درست نباشد و او جواب داد که «نه، این آقای می خواهد آنهایی را که از وطن فهر کرده اند به وطن برگرداند» و چون سرمان گرم بود به خنده گفت: «باور کن حتی ضد انقلابهایی مثل ترا من خودم می آیم با ماشین پای طیاره می برم شهر».

در آن شب هیچ ایرادی بر این «مرد ساده دل کویری» نگرفتم. با آدمهایی که دل و زبانشان یکی است، دشوار می توان محاجه کرد. خوشحالی او این بود که با آمدن رفسنجانی اوضاع بهتر و آرامتر خواهد شد و تیغ سانسور از پشت گردن کتاب و روزنامه ها برداشته خواهد شد. هم در آن شب بود که گله می کرد از نگهداشتن کتابهایش از جمله «ضحاک ماردوش». وسط صحبت گفت: «فلانی، این ضحاک آدم بزرگی است، چون هر ظالمی در ایران به او تشبه می جوید. آن منظومه «باور نمی کنیم که ضحاک مرده است» ترا دیده ام. ضحاک ها همیشه هستند، فقط از اینکه اسم ضحاک رویشان باشد بد اخم می شوند. راست گفته ای.»

روزهای بعد لس آنجلس به جان او افتاد. تیر تهمت از هر سو روانه شد. چیزی که سعیدی از آن نفرت داشت. گفتند و نوشتند که او مأمور رژیم است! که برای اغفال روشنفکران و مبارزان برون مرزی به خارج از ایران اعزام شده و مأموریتش را به نحو احسن انجام می دهد. «فرستاده رژیم» در روزها و ماههای بعد عنوان رسمی سعیدی سیرجانی شد از سوی «مبارزان برون مرزی» برای مردی که:

از تهمت زدن و تهمت زنان نفرت داشت. خیلی زیاد.

(۵)

سعیدی در بند

خبر آمد که سعیدی سیرجانی و نیاز کرمانی را در تهران گرفته اند به جرم حمل و استفاده از تریاک و ارتکاب عمل لواط. تکلیف روشن بود. او را گرفته بودند به جرم نوشتن مقاله هایی که بنیان حکومت ولایت را به لرزه در آورده بود و نامه های سرگشاده ای که برای مسؤولان رژیم از رهبر تا رئیس مجلس نوشته بود و از رفتار ناجوانمردانه

دستگاه سانسور با آثارش در آنها نالیده بود. و این تهمت آخر تهمت ناجوانمردانه ای بود. اما قاعدتاً سعیدی نباید از این تهمت خشمگین و یا متعجب می شد. او دیده بود که پیش از وی دکتر بقایی را با همین اتهام لواط و ابتلا به سیفلیس زندانی کرده اند. انسولین را که داروی حیاتی او برای مبارزه با قند بوده است، از وی بریده اند و روزی که جنازه آن مرد درشت اندام سنگین را تحویل کسانش داده اند، مرد سرسخت همولایتی اش فقط چهل کیلو شده بوده است.

در آمریکا ما دست به کار شدیم. کمیته ای به نام «کمیته دفاع از سعیدی سیرجانی» تشکیل شد. در شرق و غرب آمریکا روزها و ساعتها وقت گذاشتیم. نامه نوشتیم. امضا جمع کردیم. مدارک ضد و نقیضی را که دستگاه امنیتی علیه او ارائه داده بود، در روزنامه های خارج مورد بحث و فحص قرار دادیم. به تشویق استاد احسان یارشاطر و با همت و پیگیری دکتر جلال متینی در شرق و رفقای مبارز من در غرب این کشور، جنبشی فراگیر پیاپی شد و نه تنها آمریکا که تمام ممالک دیگر را در خود گرفت.

خیلی ها که اهل این طور کارها نبودند با تمام اختلافات مسلکی و سیاسی یا پیش گذاشتند و امضا دادند. چوبک یکی از آنها بود که گفت: «من پای هیچ اعلامیه ای را امضا نکرده ام اما به خاطر مظلومیت سعیدی امضا می کنم.» پس از اعلامیه دفاع از سلمان رشدی، که امضا کنندگان زیادی نداشت اما تأثیرش انکار ناپذیر بود، این اولین و وسیعترین تجمع صاحبان فکر و ایرانیان خارج از ایران بود که حکومت تهران را به فکر واداشت. نامه ها به مقامات بین المللی نوشتیم. استمداد کردیم. کتابی با نام «گناه سعیدی سیرجانی» منتشر ساختیم و کوشیدیم که زندانی بیگناه را به نحوی از بند برهانیم. در داخل اما فشار بر سعیدی سیرجانی افزایش یافت. از قول او ندامت نامه هایی خطاب به بازجوی عزیزش در کیهان و روزنامه های مشابه چاپ شد. این ندامت نامه ها رسوایی رژیم را بیشتر کرد، لاجرم تهمتهایی را که بر او وارد ساخته بودند رنگ و جلای بیشتری داد: کار گزار سیا، مأمور صهیونیسم، همکار فراماسونها، و در ارتباط با سلطنت طلبان. در درون زندان بی شک دل مردی که زهره شیر داشت از این تهمتها آب می شد، زیرا او

از تهمت زدن و تهمت زنان نفرت داشت. خیلی زیاد.

(۶)

قلمی تیزتر از شمشیر

لایند می خواهید بدانید که چرا سعیدی سیرجانی به چنین عاقبتی دچار شد؟ اگر به چند نامه که او به مقامات مملکت نوشته است و ما همه را در کتاب دومی به نام «از شیخ صنعان تا مرگ در زندان» پس از مرگش به سرپرستی



علی محمدی
President

SFC
Silicon Financial Corp.
Real Estate Loans - Refinance - Purchases

مشاوران وام و املاک

تیم مجرب، آگاه و پر تلاش

۱-۸۸۸-۹۷۸-۵۶۲۶



رزی بیگلری
Broker

برای خرید و فروش زمین، ساختمان مسکونی و تجاری و همچنین برای دریافت وام با مشاوران با تجربه و آگاه تماس حاصل فرمایید.

انواع وام های بدون دستمزد و بدون خرج

خرید و فروش املاک مسکونی و تجاری و تهیه املاک و زمین جهت سرمایه گذاری با تخصص در اخذ وام های ساختمانی (Construction) و زمین های مسکونی و تجاری

Give Us A Chance To Beat Any Advertised Rates!

REALTY
WORLD

(408) 244-0555

922 Saratoga Ave., Suite 100, San Jose, CA 95129

